



۲۷/۱۳

۱۳۷۹ / ۴ / ۲۰

دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه دوره دکتری

نگرش نخبگان آذری به هویت ملی و منطقه‌ای

۷۴۵۴

استاد راهنما
دکتر حمید احمدی

اساتید مشاور:
دکتر الهه کولایی دکتر احمد نقیب‌زاده

نگارش
علی مرشدی‌زاد

۳۱/۱۷۵

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۱۰	فصل اول: بحث نظری
۱۲	دیدگاه‌های مختلف درباره قومیت
۲۱	روشنفکران و قومیت
۴۵	فصل دوم: کلیات
۴۶	پیشینه تاریخی آذربایجان
۶۵	بررسی نظرات نخبگان آذری درباره ملیت ایرانی
۶۶	الف: نخبگان آذری در دوره رضاشاه
۱۲۱	ب: نخبگان آذری در دوره پهلوی دوم
۱۳۸	ج: نخبگان آذری در جمهوری اسلامی ایران
۱۵۸	فصل سوم: سیاست داخلی دولتها و تأثیر آن بر نگرش نخبگان آذری
۱۵۹	سیاست داخلی رضاشاه
۱۸۸	سیاست داخلی ایران در دوره پهلوی دوم
۲۳۴	سیاست داخلی در جمهوری اسلامی ایران
۲۸۱	فصل چهارم: عوامل و سیاستهای خارجی و تأثیر آنها بر نگرش نخبگان آذری
۲۸۳	عوامل خارجی و نخبگان آذری در دوره رضاشاه
۳۰۶	عوامل خارجی و نخبگان آذری در دوره محمدرضا پهلوی
۳۳۰	عوامل خارجی و نخبگان آذری در جمهوری اسلامی ایران
۳۵۲	نتیجه‌گیری
۳۶۱	فهرست منابع

مقدمه

نخبگان سیاسی و به طور کلی نخبگان از مفاهیم و حوزه‌های مطالعاتی بسیار مهم در جامعه‌شناسی سیاسی است. نقش نخبگان در فرایندهای سیاسی، رقابت میان نخبگان، تناوب قدرت میان آنها و مباحثی از این قبیل طی دو سده اخیر توجه عالمان سیاسی و جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است. در سطح کلان جامعه‌شناسی سیاسی نیز در بحث از قومیت به نگرش نخبگان پرداخته شده است. رهیافت ابزار گرایانه Instrumentalist در مقایسه با رهیافت دیرینه‌گرا Primordialist بیشتر به نقش نخبگان پرداخته است. در رهیافت از آنجایی که ادعا بر این است که قومیت تنها دارای منشاء خونی، تباری و زبانی نیست و ممکن است در مقطعی از زمان ساخته شود، نقش نخبگان در باز تعریف و ساخت پدیده قومی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و متفکرانی مانند پل براس، تایم یرن و دیگران بدین مطلب پرداخته‌اند.

پدیده قومی شدن بویژه در دوره معاصر اهمیتی مضاعف یافته است و عواملی همچون مهاجرت، تقسیمات سرزمینی مبتنی بر دولت ملی، نابرابری‌ها و محرومیتها، ایدئولوژیها و استعمار نقش مهمی در قومی شدن جوامع داشته‌اند.

فرایند قومی شدن فرایندی است که طی آن پیوند میان سرزمین و فرهنگ تضعیف می‌شود و امکان حفظ همگرایی یک ملت در معرض خطر قرار می‌گیرد. انواع قومی شدن عبارتند از: (۱) یک ملت ممکن است در وطن خود به زندگی ادامه دهد ولی به واسطه استعمار یا غلبه یک مجموعه به قومیت تبدیل شود که خود دارای سه گونه است: الف: تبدیل شدن ساکنان اولیه یک سرزمین به اقلیت یا مجموعه حاشیه‌ای (نمونه بارز آن ساکنان اولیه جهان جدید - امریکا، استرالیا و زلاندنو - هستند) ب: رده‌بندی یک مجموعه به گونه‌ای که چنان برساند که آنان حق هیچ ادعایی بر سرزمین مادری خود ندارند (مانند مسلمانان بوسنی

و ... ج: برخی از ملت‌ها به واسطه تقسیم وطن مادری خود به دو یا چند سرزمین تبدیل به قومیت شده‌اند (مانند باسکها، ناگاہا، میزوها و ...) (۲) نفی مشارکت تمام عیار یک مجموعه مهاجر که سرزمین جدیدی را به عنوان وطن خود برگزیده‌اند در اقتصاد و سیاست (مانند کارگران چینی و هندی که جهت کار در مزارع و معادن به کشورهای استعماری انتقال یافتند). (۳) هنگامی که مخصوصاً در سرزمینهای جدید یک گروه از مهاجران هویت سرزمین مادری خود را هویت غالب خود سازند و آن را بر هویت سایر مهاجران برتری بخشند (مانند برتری فرهنگ و نژاد انگلوامریکن بر فرهنگهای افروامریکن و آسین امریکن در ایالات متحده) (۴) هنگامی که یک دولت می‌کوشد ملت‌های مختلف را در سرزمین خود ادغام و هماهنگ سازد. مکانیسم‌های مورد استفاده شامل جابجایی فیزیکی، خلق واحدهای سیاسی اداری تصنعی، استعمار دولتی سرزمین ملت‌های کوچکتر و ضعیف‌تر، ممانعت از استفاده از زبان مادری و تحریف تاریخ ملی یک مردم می‌شود (مانند قومیت‌های موجود در اتحاد جماهیر شوروی سابق) (۵) هنگامی که حقوق شهروندی مهاجران در یک سرزمین نادیده گرفته شود. (۶) هنگامی که به عنوان یک هم‌ملیت پذیرفته می‌شوند، اما خود، آن هویت را نمی‌پذیرند و خواستار بازگشت به سرزمین اولیه می‌شوند، این دو احساسی بودن ambivalence بخشی به دلیل ارزیابی آنها مبنی بر غیر ممکن بودن پذیرش کامل در آن جامعه و بخشی به دلیل چشم‌اندازها و فرصتهایی است که در کشور خودشان در انتظار آنهاست.

با توجه به این موارد به طور کلی می‌توان گفت که قومی شدن فرایندی است که در آن برخی از مجموعه‌ها توسط خود یا دیگران به عنوان خارجی درک و تعریف شوند.

با توجه به موارد ذکر شده آشکار می‌شود که اطلاق واژه قومیت Ethnicity بر گروه‌های زبانی، دینی و ... موجود در مرزهای ایران صحیح نیست و در واقع تمامی این گروه‌ها دارای

هویت ایرانی بوده‌اند. ولی نمی‌توان از این مطلب صرف‌نظر کرد که امکان ساخت Construction هویت قومی نیز وجود دارد و نحوه نگرش یک گروه به خود که تحت تأثیر عوامل داخلی مانند عملکرد دولت‌ها و نیز نیروهای خارجی حاصل می‌آید در ساخت هویت قومی دخالت دارد.

اعتقاد بر این است که گروه‌های زبانی، مذهبی و ... موجود در ایران - و در چهارچوب این تحقیق، آذری‌ها - دارای هویتی ایرانی هستند. نقش چشمگیر آذربایجان در انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی و نیز وجود شاعرانی پارسی‌گوی در میان آذری‌ها مانند صائب تبریزی، خاقانی شروانی و شهریار مؤید این مطلب است که آذربایجانی دل در گرو کشور خود ایران دارد و خود را ایرانی می‌داند. طی صد ساله اخیر نیز چه بسیار روشنفکران و نخبگانی از آذربایجان برخاسته‌اند که نه تنها مؤید هویت ایرانی، بلکه خود از بنیانگذاران ناسیونالیسم ایرانی بوده‌اند که می‌توان از میان آنها به سید حسن تقی‌زاده، احمد کسروی، محمود افشار و در حال حاضر دکتر عنایت‌الله رضا و دکتر جواد شیخ‌الاسلامی اشاره کرد. ادعای این تحقیق بر این است که نحوه نگرش بخشی از نخبگان آذری از آغاز سلطنت رضاشاه تاکنون دچار تغییراتی شده است و گرایشهای منطقه‌ای در میان این دسته از نخبگان بر گرایش ملی غلبه یافته است. در این تحقیق کوشش می‌شود تا ضمن بیان نوع نگرش این نخبگان طی سه دوره پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایران، به عوامل دخیل در این نگرشها و تغییرات به وجود آمده در آنها پرداخته شود. نخبگان در این تحقیق به سه دسته غرب‌گرا (غیرمارکسیست)، مارکسیست و بومی‌گرا تقسیم می‌شوند نخبگان شاخص و برجسته از هر دوره در میان این سه نحله فکری انتخاب می‌شوند و اندیشه‌های آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد و با شناسایی نوع نگرش آنها به هویت ملی و منطقه‌ای، عوامل موثر در

این نگرش تبیین می شود.

تعریف مفاهیم

نخبگان (روشنفکران): مقصود از نخبگان یا روشنفکران، آن دسته از نخبگانی هستند که در صحنه عمل یا نظر سیاسی (قومی یا ملی) فعال بوده اند. در واقع تعریفی که از نخبگان ارائه می شود هر دو گروه (Intellectuals) و (Intelegentsia) مورد نظر آیزایا برلین در کتاب درباره آزادی را در بر می گیرد. به بیان روشن تر مقصود آن دسته از نخبگان آذری است که با بیان اندیشه ها و نظرات خود به صورت بندی هویت ملی یا قومی پرداخته اند و نیز نخبگانی که علاوه بر برخورداری از این نظرات به صحنه عمل سیاسی قدم نهاده، در صدد ایجاد تغییر یا حفظ وضع موجود در صحنه ملی - قومی برآمده اند.

بدین ترتیب در این تعریف، نخبگان اقتصادی و سایر نخبگان فارغ از مسائل ملی - قومی جای نمی گیرند.

نخبگان بومی گرا: بومی گرایان کسانی هستند که اندیشه هایشان ریشه در سنت ایرانی و اسلامی دارد مانند عنایت الله رضا (در دوره پس از انقلاب و جدا شدن وی از تفکر مارکسیستی)

نخبگان غرب گرا (غیر مارکسیست): مقصود از این نخبگان کسانی هستند که راه حل مشکلات ایران - از جمله مشکلات قومی - را در اتخاذ و اعمال شیوه غربی می دانند که نمونه بارز این نخبگان در دوره رضاشاه سید حسن تقی زاده بود. این نخبگان بیشتر مروج ناسیونالیسم ایرانی بوده اند.

نخبگان مارکسیست: مقصود نخبگانی هستند که با پذیرش ایدئولوژی مارکسیسم و نیز وجه قومی مارکسیسم - لنینیسم و با تأثیر پذیری از سیاستهای اتحاد جماهیر شوروی سابق،

کوشیده‌اند تا از طریق این ایدئولوژی راه‌حلهایی عمدتاً قومی برای «خلفه‌های» ایران ارائه دهند.

البته در میان هر کدام از این گروه‌ها گرایش‌هایی ملی و منطقه‌ای وجود دارد که بدان پرداخته خواهد شد.

هویت: مفهوم خودشناسی self-concept نقطه عزیمت آشنایی با مفهوم هویت است. ایده خودشناسی یا معرفت نفس در جوهره خود مبتنی بر ظرفیت بازتابندگی (Reflexivity) انسان است که پیوسته به عنوان نمود جوهری وضعیت انسان در نظر گرفته می‌شود. بازتابندگی یا خودآگاهی یعنی توانایی انسان‌ها به فاعل و مفعول (سوژه و اَبژه) خود واقع شدن را می‌توان به صورت گفتگو میان «من» (I) (به عنوان مثال خود به عنوان داننده) و «من» مفعولی (me) (خود به عنوان دانسته شده) مفهوم‌بندی کرد. محصول این فعالیت بازتابندگی است.

هویت اجتماعی: در کلی‌ترین معنای خود به تعریف شخص از خویش در ارتباط با دیگران اشاره دارد. و هویت‌یابی سیاسی به معنای احساس تعلق یک شخص به یک گروه است و این در صورتی است که هویت‌یابی بر رفتار سیاسی وی تأثیر گذارد.

هویت ملی و منطقه‌ای در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد. مانند ایران در برابر ایران، یونان در برابر بربرها، ایران در برابر توران و روم، عجم در برابر عرب و ترک در برابر تاجیک. به بیان دیگر مقایسه میان خود با دیگران موجب می‌شود که فرد به تفاوت‌های میان خود و آنها و یا تفاوت‌های گروه اجتماعی خود و گروه اجتماعی دیگر واقف شود و برای خود هویتی منحصر به فرد (unique) و متمایز قائل گردد.

بدین ترتیب مقصود از هویت ملی و منطقه‌ای، نگرش فرد به خود در صحنه سیاسی -

ملی است. اینکه آیا خود را بخشی از آن جامعه ملی می‌داند و رفتار خود را براساس آن تنظیم می‌کند و یا اینکه خود را مجزا قلمداد کرده، خود را عضوی را جامعه دیگر یا به گونه‌ای مستقل تنها عضو گروه قومی خود می‌داند عوامل تعیین کننده هویت ملی و قومی است.

سیاست داخلی: مقصود از سیاست داخلی نحوه عملکرد دولتها در برخورد با مناطق اعم از سیاستهای قومی و سایر سیاستهای تأثیرگذار می‌باشد. از آنجایی که سیاست قومی در ایران پیوسته مبتنی بر همانند سازی (Assimilation) بوده است، شدت و ضعف این سیاست در دوره‌های مختلف و تحت تأثیر عوامل داخلی مانند تغییر حکومت‌ها و رژیم‌ها و انقلاب، عامل مهمی در این تحقیق به حساب می‌آید.

عوامل خارجی: مقصود از عوامل خارجی، سیاستهای دولتهای خارجی (عمدتاً کشورهای همسایه آذربایجان) شامل سیاستهای فرهنگی - تبلیغاتی، اشغال ایران در برهه‌ای از تاریخ معاصر و نیز ایدئولوژیهای مانند مارکسیسم - لنینیسم و پان ترکسیم و تأثیری است که این عوامل بر نخبگان آذری بر جای نهاده‌اند.

سوال اصلی

سوالی که این تحقیق درصدد پاسخگویی به آن است، این می‌باشد که «چه عواملی در نوع نگرش نخبگان آذری به هویت ملی و منطقه‌ای دخیل بوده‌اند؟»

سوالات فرعی

- ۱- نخبگان آذری چه نگرشی نسبت به هویت ملی و منطقه‌ای داشته‌اند؟
- ۲- عوامل داخلی چه تأثیری در نوع نگرش نخبگان آذری به هویت ملی و منطقه‌ای داشته‌اند؟

۳- عوامل خارجی چه تأثیری در نوع نگرش نخبگان آذری به هویت ملی و منطقه‌ای

داشته‌اند؟

فرضیات

۱- سیاست دولتها در نوع نگرش نخبگان آذری به هویت ملی و منطقه‌ای دخیل بوده

است.

۲- عوامل خارجی (شامل سیاست دولتهای همسایه در قبال آذربایجان ایران و

ایدئولوژیها) در نوع نگرش نخبگان آذری به هویت ملی و منطقه‌ای دخیل بوده است.

روش تحقیق

این تحقیق به روش تبیینی انجام می‌گیرد و از آنجایی که در نحوه تغییر نگرش نخبگان،

فرایندها حائز اهمیت هستند به شیوه تحلیلی - تاریخی بدان پرداخته خواهد شد.

پیشینه تحقیق

تاکنون آثار متعددی درباره آذربایجان به رشته تحریر در آمده است که از جمله آنها

می‌توان به کتاب آذربایجان در تاریخ معاصر ایران نوشته تورج اتابکی، کثرت قومی و

هویت ملی ایرانیان نوشته ضیاء صدر، آذربایجان و اران نوشته عنایت الله رضا اشاره کرد.

ولی هیچکدام به شکل خاص به بحث هویت قومی و ملی از نظر نخبگان آذری نپرداخته‌اند.

کتاب تورج اتابکی به بحثی تاریخی در خصوص حوادث ایران و نقش آذربایجان تا پایان

غائله آذربایجان می‌پردازد و ضیاء صدر در کتاب خود به بحث درباره هویت ایرانی می‌پردازد

و مدعی است که هویت ایرانی اعم از هویت فارسی است. عنایت الله رضا نیز بحثی تاریخی

را در خصوص ریشه‌های تاریخی آذری پی می‌گیرد. البته کتابهایی به نحو خاص به بیان

دیدگاهها و نظرات هر کدام از نخبگان آذری اختصاص یافته است که در میان آنها هیچکدام به طور خاص به بررسی نگرش موضوع خود در خصوص هویت ملی و منطقه‌ای نپرداخته‌اند. در اثنای نگارش این پایان‌نامه، کتاب قومیت و قوم‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت نوشته حمید احمدی انتشار یافت. این کتاب اگرچه روند سیاسی شدن «مسئله قومی» را طی صد ساله اخیر مورد بررسی قرار می‌دهد ولی از یک سوی حوزه تحقیق آن چند گروه زبانی موجود در ایران (آذری‌ها، کردها و بلوچها) است و به نحو خاص به آذری‌ها اختصاص نیافته است و از سوی دیگر نخبگان در این کتاب به طور خاص مورد توجه قرار نگرفته‌اند. البته لازم به ذکر است که این کتاب در تمامی مراحل نگارش پایان‌نامه، راهنمای بسیار خوبی برای من بود و در کنار استفاده شفاهی از دیدگاهها و نظرات اصلاحی آن استاد ارجمند، از اثر ایشان نیز بهره زیادی بردم.

اهمیت و هدف موضوع

در خصوص اهمیت موضوع با توجه به مطالب فوق، این پژوهش می‌تواند برخی از ابهامهای موجود در خصوص نگرش نخبگان آذری را مرتفع کند. شاید بتوان نشان داد که دیدگاه بسیاری از نخبگان آذری معطوف به جدایی طلبی نیست و آنچه اهمیت دارد، دستیابی به برخی حقوق شهروندی است که در چهارچوب جامعه مدنی امکان تحقق آن فارغ از سودای جدایی خواهی وجود دارد.

هدف از این تحقیق، علاوه بر اهمیت پژوهشی آن فی نفسه که سنگی را بر عمارت پژوهش در این حوزه می‌افزاید، سنجش میزان تأثیرگذاری هر کدام از عوامل داخلی و خارجی بر نگرش نخبگان آذری است. این نتیجه‌گیری می‌تواند آینه‌ای فراروی مسئولان و کارگزاران قرار دهد تا در سطح داخلی به تصحیح عملکرد خود در خصوص مسائل منطقه‌ای

پردازند و در سطح بین‌المللی نیز سیاستهای مناسبی در قبال کشورهای همسایه و امکان تهدیدات احتمالی از سوی آنها اتخاذ نمایند.

سازماندهی تحقیق

در این رساله، پس از مقدمه، فصل نخست به بحث نظری اختصاص یافته است. در این فصل ابتدا دیدگاههای مختلف در خصوص قومیت مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به نظریات و دیدگاههای مختلف مرتبط با موضوع بحث، در خصوص روشنفکران (نخبگان) و قومیت پرداخته خواهد شد.

در فصل دوم با عنوان کلیات، ابتدا پیشینه تاریخی آذربایجان مطرح می‌شود و سپس به شکل توصیفی نظرات نخبگان آذری درباره ملیت ایران طی سه دوره پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل سوم به آزمون فرضیه نخست مبنی بر تأثیر سیاست داخلی دولتها بر نگرش نخبگان آذری اختصاص یافته است. در این فصل نیز تأثیر این سیاستها طی سه دوره (پهلوی اول و دوم و جمهوری اسلامی) تبیین می‌شود.

در فصل چهارم فرضیه دوم یعنی تأثیر عوامل و سیاستهای خارجی بر نگرش نخبگان آذری مورد آزمون قرار می‌گیرد. در پایان نیز به نتیجه‌گیری مجموع مطالب طرح شده خواهیم پرداخت.

فصل اول

بحث نظری

نخبگان سیاسی و روشنفکران در سده‌های اخیر از اهمیت زیادی در ایجاد تحول در جوامع برخوردار شده‌اند. روشنفکران با ارائه ایدئولوژی و ایده‌های جدید و بازسازی ایده‌های قدیمی قدم در راه متحول ساختن جوامع بر می‌دارند. در بحث قومیت نیز نقش نخبگان بسیار حائز اهمیت است و این اهمیت هنگامی نمود واقعی پیدا می‌کند که از منظر یک ابزارگرا (instrumentalist) به موضوع قومیت نظر بیفکنیم.

ابزارگرایان بر خلاف دیرینه‌گرایان (Primordialists) معتقدند که قومیت ممکن است در یک برهه از زمان ساخته شود و آنچه وجود نداشت به وجود آید. بخش مهمی از وظیفه ساخت این پدیده را روشنفکران عهده‌دار هستند.

با توجه به این واقعیت، در این قسمت ابتدا به بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره قومیت و سپس به نقش نخبگان و روشنفکران پرداخته خواهد شد. این موضوع در خصوص کشور ما و مشخصاً آذری‌ها از این حیث اهمیت دارد که آنچه به عنوان «قومیت آذری» طی قرن حاضر مطرح شده است بیشتر در بین نخبگان بوده است. و عامه آذری‌ها چنین تصور Image و تلقی‌ای از خود ندارند. نخبگان آذری تحت تأثیر عوامل خارجی (ایدئولوژی‌های پان‌ترکیستی و مارکسیستی، اعمال نفوذ دولتهای خارجی در جهت کسب منافع مانند مسئله نفت شمال در دهه ۱۳۲۰ و ...) و نیز عوامل و سیاستهای داخلی دولتها و البته عوامل شخصی مانند کسب قدرت و جاه‌طلبی‌های شخصی به طرح موضوع قومی بودن جامعه ایران و «حق تعیین سرنوشت» و ... پرداخته‌اند. که در اینجا به طرح مباحث نظری مربوط به آن می‌پردازیم.

دیدگاه‌های مختلف درباره قومیت

در علوم اجتماعی معاصر، یک گروه قومی دارای ویژگیهای متفاوتی شامل دین، طایفه، کاست، منطقه، زبان، ملیت، تبار، نژاد، رنگ و فرهنگ است. این ویژگیها - هر کدام به تنهایی یا ترکیبهای متفاوتی از آنها - برای تعریف قومیت یا گروه قومی مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما به سختی می‌توان مهمترین و ضروری‌ترین آنها را مشخص کرد. آنتونی اسمیت شش ویژگی یک قوم را چنین بر می‌شمارد: یک نام جمعی، یک اسطوره نیای مشترک، تاریخی مشترک، یک فرهنگ مشترک در میان اعضاء گروه قومی که آنها را از دیگر گروهها متمایز می‌سازد، پیوند با یک سرزمین خاص و نوعی همبستگی.^(۱)

یک گروه قومی چارچوب متمایزی از مردم در جامعه‌ای بزرگتر است که معمولاً به لحاظ یک یا چند مورد فوق با آن جامعه تفاوت دارد. ماهیت روابط یک گروه قومی با کلیت جامعه و با دیگر گروههای درون آن جامعه یکی از مشکلات عمده در توصیف و تحلیل اینگونه جوامع است. چنانکه روث بندیکت (Ruth Benedict) درباره منازعه نژادی گفته است، این نژاد نیست که باید دانسته شود بلکه آنچه که باید درباره آن بدانیم منازعه است؛ بدین ترتیب برای درک گروههای قومی در یک نظام اجتماعی لازم نیست بر تفاوتهای نژادی و فرهنگی توجه و تمرکز یابیم، بلکه آنچه در خور توجه است، روابط گروهی است.^(۲)

وجود گروههای قومی و فرهنگی در درون جوامع امری شایع و دیرین است و تقریباً در هر سطح از فرهنگ، از بومیان و صحرائشینان کالاهاری تا اروپا و امریکای مدرن قابل

1- Anthony Smith, *The Ethnic origins of Nations*, (Oxford, Basil Blackwell, 1986, P.24

2- David L. Sills (ed), *International Encyclopedia of the Social Science* (Vol.5) (Crowell Collier and Mac Millan, 1968), P.167